

«... وَالْمَثْوَى الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِكَ...»

«... (معبود من! به ذات پاکت سوگندت می دهم که مرا) به اقامتگاه جاودانه شایسته از رضای خویش، ملحق سازی

«...»

موهبت بزرگ دست یابی به رضای خداوند

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب

که حیف باشد ازو غیر او تمنایی

حافظ

قرآن کریم هرگاه از موهبت ها و نعمت هایی که نصیب بهشتیان شده است یاد می کند، موهبت بی نظیر «رضوان» و رضایت خویش را نیز در کنار آنها ذکر کرده و سپس می فرماید: «رضوان خداوند از بهشت و تمام نعمت های آن بزرگ تر و برتر است». «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ خداوند متعال وعده فرموده، مردان مؤمن و زنان مؤمنه را، بوستان هایی که پای درخت هایش، جویبارها روان است و آنان در آن بوستان ها و باغ ها برای همیشه خواهند ماند و به آنان مسکن های پاکیزه در بهشت جاودان ارزانی خواهد گردید. و البته رضوان خدای تعالی از همه کرامت های اخروی بزرگ تر است و این است همان رستگاری بزرگ.» (توبه، آیه ۷۲)

علامه طباطبایی رحمه الله پیرامون جمله «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» که در آیه مذکور ذکر شده چنین می گوید: «معنای این جمله به طوری که سیاق، آن را افاده می کند، این است که رضایت و خشنودی خدا از همه این حرف ها، بزرگ تر و ارزنده تر است. و اگر رضوان را نکره آورد برای اشاره به این معنا بود که معرفت انسان نمی تواند آن را و حدود آن را درک کند و شاید هم برای فهماندن این نکته بوده است که کمترین رضوان خدا، هر چه هم کم باشد، از این بهشت ها بزرگ تر است. و بزرگ ترین سعادت و رستگاری برای یک نفر عاشق و دوستدار این است که رضایت معشوق خود را جلب کند» (تفسیر المیزان، ج ۹، صص ۵۳۰ و ۵۳۱)

نیست به جز رضای تو قفل گشای عقل و دل نیست به جز هوای تو قبله و افتخار جان

مولانا

و نیز:

پی رضای تو آدم گریست سیصد سال که تا ز خنده وصلش گشاده گشت دهن

مولانا

بنابراین آنچه که امام علیه السلام در عبارت مورد بحث از مناجات، از خداوند خویش می طلبد، می تواند بزرگ ترین خواسته یک عاشق باشد و آن تمنای رضایت معشوق از او است، چرا که هرگاه رضایت پروردگار حاصل شود، بهشت نیز به دنبال آن پدید خواهد آمد. ابن فارض در قصیده تائیه خویش درباره مقام رضای معشوق و لذت قرب او چنین سروده: «واگر معشوق از من راضی و خشنود باشد، در این صورت، همه عمر من هنگام کودکی باشد از جهت خوشی و امن و راحتی و بی غمی، و نیز مانند روزگار جوانی باشد از جهت طرب و ناز. و اگر مرا به خودش نزدیک کند، آن گاه همه سال من بهار اعتدال خواهد بود در باغ های خرم و تازه. و من چرا به چنین عشق و معشوقی مباحثات نکنم بر هرکسی که ادعای عشق حقیقی نموده است و چرا مبالغه نکنم در فخر کردن به این حظ و بهره ای که دارم از مقام رضای معشوق و قرب او. و من در مقام رضا و قرب معشوق نائل شدم به چیزهایی که بالاتر از افق امیدمبوده است و در عرصه امید و آرزویم نمی گنجید» (سعید الدین فرقانی، مشارق الدراری، صص ۴۵۰ و ۴۵۲)

مدتی شد که مبتلای توایم تو شهنشاه و ما گدای توایم

تا تو خورشید وش همی تابی ما چو ذرات در هوای توایم

می نبندیم جز تو هیچ نگار ما که عشاق بی نوای توایم

می کش ای دوست تیغ و می کش باز زانکه ما طالب رضای توایم

هر کس از برای دلداری ست ما شکسته دلان برای توایم

کمال الدین حسین خوارزمی

در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که اگر سخن از رضای پروردگار نسبت به بنده است، باید عنایت داشت که این مهم، بدون تحقق رضای عبد از خداوند، حاصل نخواهد شد، و تا بنده از خداوند راضی نباشد، یعنی تا بر آنچه خدایش برای او مقدر می نماید و برایش پیش می آورد، راضی نباشد، نباید انتظار داشته باشد که به عالی ترین موهبت الهی یعنی رضایت او دست یابد. توضیح بیشتر آنکه، از عالی ترین مقاماتی که عارف بدان راه می یابد، مقام رضاست. اینکه مقام رضا از چه شأن والایی برخوردار است از خواجه نصیر الدین طوسی سخنان نغزی نقل شده است که بخشی از آن را در اینجا می آوریم: «رضا، خشنودی است، و آن ثمره محبت است و اهل حقیقت را مطلوب و آرزو آن است که از خدای تعالی راضی باشند و آن چنان که ایشان را هیچ حالی از احوال مختلف مانند مرگ و زندگانی و بقا و فنا، و رنج و راحت و سعادت و شقاوت، و غنی و فقر، ناخوشایند و مخالف طبع نباشد و یکی را بر دیگری ترجیح ندهد، چه آنها دانسته اند که صدور همه از باری تعالی است و محبت او در قلب آنها راسخ شده است و لذا هر چه پیش ایشان آید بدان راضی باشند.

از یکی از بزرگان این مرتبه، باز گفته اند که: هفتاد سال عمر یافت و در تمام این مدت، هرگز چیزی را که اتفاق افتاد، نگفت که کاش اتفاق نمی افتاد و نیز هرگز چیزی را که اتفاق نیفتاده بود نگفت که کاش اتفاق می افتاد.

و از بزرگی پرسیدند که از رضا در خود چه اثری یافته ای؟ گفت: از مرتبه رضا بویی به من رسیده است که اگر همه خلایق را به بهشت برند و مرا تنها وارد دوزخ نمایند، هرگز در دل من خطور نخواهد کرد که چرا حظ من این شد و بهره دیگران، آن» (خواجه نصیر الدین طوسی، اوصاف الاشراف، صص ۸۷ و ۸۸)

ای دل بیا که تا به خدا التجا کنیم	وین درد خویش را ز در او دوا کنیم
سر در نهیم در ره او هر چه باد باد	تن در دهیم و هر چه رسد مرحبا کنیم
او هر چه می کند چو صواب است و محض خیر	پس ما چرا حدیث ز چون و چرا کنیم
راضی شویم حکم قضای قدیم را	چون عاجزیم از آنکه خلاف قضا کنیم
تغییر حکم چون سَخَط ما نمی کند	کوشیم تا به سعی، سَخَط را رضا کنیم

فیض کاشانی

خلاصه سخن آنکه، رضایت خداوند از بنده، بدون رضایت بنده از خواست و مشیت پروردگارش، حاصل نخواهد شد. ناگفته نماند آنچه از عبارت قرآنی «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» واز مقدم شدن رضایت خدا از بنده بر رضایت بنده از خدا می توان استفاده نمود این است که تا رضا و توفیق حق تعالی حاصل نشود و تا حضرتش، جلوه و پرتوی از رضای خویش را در نهاد بنده اش نتاباند، رضای بنده از پروردگارش حاصل نخواهد شد. این سخن همچنین موید این حقیقت است که بنده از خود چیزی ندارد و هرچه از زیبایی ها و جمال و کمال که در وی بروز می کند، در واقع انعکاسی است از آنچه پروردگارش از پرتو جمال خویش بر او تابانیده است و رضای بنده نیز در واقع انعکاسی است از پرتو اندکی از رضای پروردگارش در آینه جان او:

خلق را چون آب دان صاف و زلال	اندر او تابان صفات ذوالجلال
ما که ایم اندر جهان پیچ پیچ	چون الف او خود چه دارد؟ هیچ هیچ
گر بخواب آییم، مستان ویم	ور به بیداری، به دستان ویم
ور بگرییم، ابر پر زرق ویم	ور بخندیم، آنا زمان برق ویم
ور به خشم و جنگ، عکس قهر اوست	ور به صلح و عذر، عکس مهر اوست
پادشاهان مظهر شاهی حق	عارفان مرآت آگاهی حق
خوبرویان آینه خوبی او	عشق ایشان، عکس مطلوبی او

مولانا

بیان یک نکته:

نکته دیگر اینکه بین این سخن که «رضایت بنده از خداوند، بدون رضایت خداوند از بنده حاصل نمی شود» و بین آنچه پیش تر ذکر شد که «چگونه می توان بدون آنکه آدمی از خداوندش راضی باشد، خدایش از او راضی باشد» منافاتی وجود ندارد، زیرا در کلام قبلی گفته شد که «تا بنده از پروردگارش راضی نباشد، خداوند از او راضی نخواهد شد». ولی همین راضی شدن بنده از خداوند، بنابراین آنچه در سخن بعد، نقل نمودیم، بدون آنکه رضایتی از خداوند شامل حال بنده گردد، محقق نخواهد شد، یعنی خداوند، رضایت و توفیق خویش را در ابتدا نصیب بنده اش می فرماید، و بعد از آن، بنده به مقام رضا از پروردگارش می رسد و آنگاه که به مقام رضا رسید از موهبت رضوان الهی که بالاتر از تمام نعمت های بهشتی است، بهره مند می گردد.

«... فَإِنِّي لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِي وَلَا أُمْلِكُ لَهَا نَفْعًا...»

«... چه من قادر نیستم که شری از خود دفع و یا نفعی را به خود جلب نمایم...»

• ناتوانی بنده در جلب منفعت و دفع ضرر

نکته ای که می توان از عبارت مذکور از مناجات استفاده نمود این است که در واقع، این فراز از دعا، به منزله هموار ساختن مسیر استجابت دو خواسته قبلی می باشد. توضیح آنکه، در این عبارت مناجات کننده، با گفتن این جمله که «من به تنهایی توانایی دریافت منفعت و رهایی از ضرر را ندارم»، اظهار فقر و مسکنت و بیچارگی در پیشگاه معبودش می نماید. با توجه به اینکه با اقرار به درماندگی و بیچارگی است که بنده، قابلیت دریافت عطایا و مواهب الهی را پیدا می کند، درواقع آدمی هر چه بیشتر، فقر و افتادگی خویش را درک نماید، در مقابل خداوندش بیشتر سر تعظیم فرود می آورد و در نتیجه، بیشتر از الطاف و عنایات او برخوردار می گردد.

و این اظهار فقر در پیشگاه خداوند بی نیاز تا آنجا می تواند برای آدمی سودمند باشد که حضرت سیدالشهدا در دعای عرفه از آن به عنوان وسیله ای برای توسل جستن به پروردگار استفاده می کند و عرض می کند: «إِلَهِی أَتَوَسَّلُ إِلَیْكَ بِفَقْرٍ إِلَیْكَ؛ خدایا! من به سبب فقر و مسکنتی که دارم به تو متوسل می شوم». باری، چنانچه ذکر شد، مناجات کننده با اظهار تهی دستی و پستی در برابر پروردگار، زمینه را برای ورود خود به جایگاه اهل طاعت الهی و وصول به رضای الهی آماده می سازد و به تعبیر مولانا، هر جا زمین پست و افتاده ای است، آب به همان سمت سرازیر می شود:

آب رحمت بایدت، رو پست شو وانگهان خور خمر رحمت، مست شو

هر کجا دردی دوا آنجا رود هر کجا پستی است آب آنجا رود

آنکه سرها بشکند او از علو (برتری جویی) رحم حق و خلق ناید سوی او

خشکی لب هست پیغمی
ز آب که به مات آرد یقین اضطراب

کان لب خشکت گواهی می دهد
کو به آخر بر سر منبع رسد

hossna.ir